

متن پرسش

سلام خدمت استاد طاهرزاده: استاد نمیدونم چرا این جنس رفتارها چطور در من به وجود آمده، لکن من از این جنسم که اگر شخصی در قالب مذهبی و حتی طلبه از مفاهیم و آیات و روایات در جهت اثبات فضائل ائمه بگوید و بگوید نوکر خدا و پیغمبر هم هستم ولی در پایان سخنش نسبتی با انقلاب و ولایت فقیه نداشته باشد و جایگاه ولی امر مسلمین و اولی الامری که در رأس نظام اسلامی است را با روایات و قرآن نفی کند، نمی‌توانم ساکت بنشینم و او را تایید کنم. انگار جنس امیرالمومنین او با ما فرق می‌کند. امیرالمومنینی که در قسمتی از تاریخ بوده و حالا امتدادی ندارد! «یک امیرالمومنین و همی و انتزاعی که نسبتی با حقیقت امروز ما ندارد.» معنی ندارد شخص از امام امت اطاعت نکند و بگوید من راه خدا و ائمه اطهار را می‌روم، حضرت آقا می‌فرمایند: نه آقا این راه خدا نیست، راه شیطان است. حالا این شخص استاد حوزه هم که باشد بنده نمی‌توانم ساکت بنشینم، لکن با اینکه این جنس رفتار را در خود مشاهده می‌کنم، می‌خواهم خودم را بازبایی کنم و نسبت به برخوردیم با این اشخاص که گاه با غرض این حرف‌ها را می‌زنند، چگونه باید رفتار کرد که حد اعتدال باشد و او متوجه غلط فاحش خود شود در عین حالی که حرمت‌ها حفظ شود؟! چون این افراد بسیار محکم و با تعصب مذهبی نمی‌خواهند متوجه حقیقت شوند. اینها فقط نقل را قبول دارند نه عقل را ...

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این‌که باید به حکم «کلّ یومٍ هو فی شأن» در هر تاریخی مظاهر الهیه آن تاریخ را ذیل اسلام بشناسیم، حرفی نیست و امروزه غفلت از جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی غفلت از توحید و نور خداوند است. با این‌همه نمی‌توان آن افراد مذهبی که هنوز متوجه این امر نشده و در تاریخ گذشته زندگی می‌کنند را طرد و یا نفی کرد. اگر زمینه هست باید متذکرشان شد و اگر زمینه نیست، باید به حال خودشان واگذار کرد تا إن شاء الله به مرور متوجه شوند، آیا خُلِقَ محمدی «صلوات الله علیه وآله» جز این است؟ موفق باشید